

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و چهارم
خرداد ۱۴۰۲ شماره ۲۲۹

حاکمیت سرمایه‌داری ایران روش سرکوب مطالبات مردم را ادامه می‌دهد

شورش و ناآرامی‌های اخیر در ایران که ریشه در وضعیت نابسامان اقتصادی، فقر، وجود فساد نهادینه در ساختار حاکمیت، نابرابری، تبعیضات اجتماعی، رانت‌خواری، دروغ و ریاکاری و تفکر قرون وسطایی و ارتجاعی مسئولان اداره کشور دارد، امروز فرونشسته است. ولی این پایان اعتراضات نیست، تنها پایان اعتراضات مرحله‌ای با توجه به توازن نیرو در یک برهه از این مبارزه مستمر است. این تجربه نشان داد که دامنه این مبارزات اعتراضی در حال گسترش بوده، سراسری گشته و رنگ و بوی خشونت به خود می‌گیرد. این اعتراضات که بیش‌تر طبقات میانی و مرفه جامعه را در برمی‌گرفت مورد حمایت طبقه کارگر که دغدغه اصلی آن حجاب اجباری و یا اختیاری نبود قرار نگرفت. این جنبش در عین اینکه همدلی عمومی مردم خاموش را به دنبال داشت ولی حمایت عملی همه‌گیر را باعث نشد زیرا رهبری آن به دست عناصر مشکوک، خرابکار، بیگانه‌پرست و ضدایرانی افتاد که با باندهای تروریستی، قمه به دست و چاقوکش «جوانان محلات» و خرابکاری اصلاح‌طلبان ضدایرانی تماس داشتند. در شرایط عادی یک رهبری سنجیده برآمده از یک سازمان سیاسی انقلابی می‌توانست این مبارزه مدنی، مطالباتی، عادلانه، محقانه جوانان و به ویژه زنان را با تدبیر و با تکیه به سیاست جلب اکثریت توده مردم، ارتقاء سطح شعارها و خواست‌ها با توجه به نیروی آماده پیکار، دامنه گسترش آن، سطح آگاهی و درجه فداکاری شرکت‌کنندگان با شعارهای قابل حصول و همگانی به نتایج مقبول برساند. گزینش این نوع مبارزه جنبه آموزشی داشته، اهمیت تشکل، تبلیغات، درک دموکراسی و نیروی همبستگی را ... ادامه در صفحه ۲

پیرامون مناظره‌های حیرت‌انگیز و فراطبیعی

اخیراً مناظره‌های ویدیویی با شرکت دکتر صادق زیبا کلام در برنامه «جدال» در دانشگاه شریف تهران تحت عنوان «چه کسی به ایران ماموریت مبارزه با اسرائیل را داده است؟»، برگزار و منتشر شد. این کلمات قصار را موجودی طرح می‌کند که توضیحات فراوانی به هر شنونده و هر عقل سالمی در مورد اعمالش در ایران بدهکار است. بر این منوال می‌توان پرسید: چه کسی به آقای زیبا کلام ماموریت داده بود که اسلام را در ایران با قلدری و شمشیر ذوالفقار پیاده کند، با «انقلاب فرهنگی» خونین صحن دانشگاه را برای عرض اندام زیبا کلام‌ها و سروش‌ها پاکسازی گرداند، چه کسی به ایشان حق داده است سیاست نواستعماری-نئولیبرالی را در ایران پیاده کند و با جعل تاریخ ایران، با توهین به همه آزادی‌خواهان، مبارزات مردم قهرمان ایران را برای دموکراسی، آزادی و استقلال تخطئه نموده، نقش «مترقی» و «سردار سازندگی» برای رضاخان قلدر، وطن‌فروش، عامل بیگانه، سرکوب‌گر، تمدیدگر قرارداد استعماری «داری» و ... بتراشد و با دهن کجی به انقلاب مشروطیت و دستاوردهای آن و به دستاوردهای انقلاب عظیم مردم ایران در بهمن ۱۳۵۷ تاریخ را وارونه جلوه دهد؟ این ماموریت را چه کسی به ایشان و حامیان ایشان داده است؟

به دیده حزب ما از آنجا که آقای صادق زیبا کلام یکی از تئوریسین‌های اصلاح‌طلبان به شمار می‌آید، برخورد به نظرات غرب‌گرایانه، ایران‌ستیزانه و اسرائیل‌پرستانه و نیز روس‌ستیزانه و چین‌هراسانه وی در شرایط کنونی منطقه و ایران دارای اهمیت به سزائی است و از ماموریت خاصی پرده برمی‌دارد. آقای زیبا کلام برای تقویت استدلال بی‌مایه خویش با الهام از صهیونیسم، در دو عرصه اقامه سند جولان می‌دهد: یکی فرار به افسانه‌سرانی و چسبیدن به دروغ‌های تاریخی که از نظر علمی فاقد ارزش و بی‌پایه هستند و در بهترین حالت آوری از کتب درسی دانش‌آموزان صهیونیست در اسرائیل می‌باشند و دیگری فرار از واقعیات سیاسی جهان کنونی و گریز از تلاش برای بررسی و ارزیابی از آن. ایشان به عنوان استاد انتصابی و رانت‌خوار اصلاح‌طلب در هر دو زمینه آب در هاون می‌کوبد و شنونده درشگفت است که این استاد بی‌سواد با اتکاء به چه قدرت و حامیان پشت پرده می‌تواند با چنین اعتماد به نفس بی‌نظیر دروغ بگوید و تاریخ را جعل کند و راست راست در ایران راه برود و مورد تعرض قرار نگیرد؟ کدام مافیای قدرتمند داخلی و خارجی از این عنصر و نظایر وی در ایران حمایت می‌کند؟

تاریخ بشریت از منظر علم امروز نه از آدم و حوا شروع می‌شود و نه از قصه‌های شاه پریان و حضور ۱۲۴ هزار پیامبر اعزامی برای رستگاری بشریت. با این منطق کهنه و ... ادامه در صفحه ۳

در حاشیه «درافشانی‌های» صادق زیبا کلام در حمایت از صهیونیسم

در حاشیه سفر رضا پهلوی با پرچم زن، زندگی، آزادی به اسرائیل، سخنان اخیر آقای صادق زیبا کلام معنای خاصی پیدا می‌کند. ایشان این به اصطلاح استاد مذهبی دانشگاه، انقلاب عظیم سال ۱۳۵۷ را، «چون آخوندها انجام داده‌اند» قبول ندارد!! در صورتی که به شهادت دوست و دشمن انقلاب ۱۳۵۷ در ایران یکی از ۴ انقلاب بزرگ تاریخ بشریت به شمار می‌آید، زیرا که اکثریت مطلق میلیونی مردم ایران به صورت سه نسل در آن شرکت داشتند و به اتخاذ تصمیم برای سرنگونی دودمان پادشاهی در ایران و آنهم برای همیشه در خدمت پاکیزگی تاریخ ایران دست زدند. اما این «استاد عظیم‌الشان» بر این نظر است که آخوندها نباید انقلاب می‌کردند و رژیم شاه باید باقی می‌ماند! و در این رویداد تاریخی عظیم، علی‌رغم ادعاهای «دموکراسی خواهی» و «همدلی با مردم»، رای مردم ایران برای ایشان پیشیزی هم ارزش ندارد. الهام‌دهنده ایشان در تبلیغ نظریات ضدانقلابی و ضدایرانی خود، آن هم به طور رسمی و بدون هراس، دشمنان ایران امپریالیسم و صهیونیسم و ایادی آنها هستند که جناحی قدرتمند از آنها در درون ایران از وی حمایت می‌کند.

صادق زیبا کلام به عنوان یکی از سخن‌گویان اصلاح‌طلب و غرب‌گرا تمام مشکلات سیاسی و اقتصادی ایران با آمریکا و اسرائیل را به گردن جمهوری اسلامی می‌اندازد و چهارنعل در پی تسلیم ایران به آمریکاست. توگویی ایران قبل از انقلاب بهشت برین بوده است و انقلاب ایران محصول یک اشتباه تاریخی است. این جعلیات ما را وادار می‌کند تا کمی درس تاریخ داده و در واقعیات تفحص کنیم.

ایشان تفاوت میان صهیونیسم و یهودیت و یا تفاوت میان یک کشور صهیونیستی و یا کشور فلسطینی که یهودیان نیز در آن در یک ساختار دموکراتیک در حکومت بوده و حق حیات داشته باشند را نمی‌فهمد. همه نیروهای مترقی و بشردوست سراسر جهان خواهان نابودی صهیونیسم هستند و اسرائیل صهیونیستی را نیز بر نمی‌تابند. صهیونیست‌های نژادپرست و کودک‌کش مبارزه با نسل‌کشی، نژادپرستی را یهودی‌ستیزی جامی‌زنند و با امپراتوری انحصاری تبلیغاتی مغزشوینده که دارا می‌باشند، این نظریه را تبلیغ می‌نمایند. حتی جمهوری اسلامی نیز که از نظر دینی موسی ۱- را پیامبر اولوالعزم می‌شناسد از منظر دینی نمی‌تواند خواهان نابودی یهودیان باشد. وقتی آقای زیبا کلام منتقد است که ایران خواهان نابودی اسرائیل یهودی است به جعل واقعیات دست می‌زند.

عقل سالم و واقع‌بین می‌داند که پیدایش اسرائیل و آمریکا قبل از ... ادامه در صفحه ۴

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

حاکمیت سرمایه داری ایران ... دنباله از صفحه ۱

تقویت نموده و آینده‌نگر است. ولی متأسفانه با دخالت تجزیه‌طلبان مزدور و گروه‌های تروریستی و خشونت‌آفرین این مبارزه مدنی و محق به خشونت کشیده شد و در عرض مدت کوتاهی مطالبه منطقی برچیدن گشت ارشاد، پذیرش حجاب اختیاری و مجازات متخلفان به شعارهای براندازانه و زودرس تبدیل گردید و کار این حرکت اعتراضی را به انزوا و شکست کشانید. عاملین این حرکت نه مفهوم مطالبات محقانه را درک می‌کردند و نه بوئی از مفهوم مبارزه دموکراتیک و اهمیت آن در مبارزه سیاسی برده بودند. شعار انحرافی «زن زندگی آزادی» که شعاری تاریخا وابسته به تجزیه‌طلبان کرد سوریه بود- کردهائی که با آمریکا و اسرائیل همدستند- با مضمون غیرطبقاتی، مفهوم ناروشن و مخدوش سیاسی و با هدف «همه با هم» به منظور سوریه‌ای کردن ایران به یاری رسانه‌های صهیونیستی-امپریالیستی ارتجاع جهانی به میدان آورده شد که خوشحانه از جانب مردم ایران رد گردید زیرا مردم به اهمیت امنیت ملی، حفظ تمامیت ارضی، حق حاکمیت ملی و استقلال سیاسی ایران در این چهار دهه پی برده‌اند. طبیعی است که این حرکت انحرافی نه تنها به این اصول اساسی که ملاک عرق ملی است پایبند نبوده بلکه برعکس خفت گماشتگی اسرائیل، اتحادیه اروپا به ویژه آلمان را پذیرفته بودند و برای ممنوعیت سپاه پاسداران دست به دامان جنایتکاران جهانی در اشتراک‌سورگ گردیدند و در اردوکنشی‌های پاریس، لندن، برلن و... فعالانه شرکت کردند.

حاکمیت سرمایه‌داری ایران که از این برآمد مردم غافلگیر شده و به هراس افتاده بود به جای تحلیل واقعیت‌ها از این رویدادهای و نیل به نتایج منطقی به همان روش زهرچشم‌گیری، انتقام‌جویی، قدرت‌نمایی و سرکوب متوسل شد و ادامه آن روش را «فاتحانه» در دستور کار خود قرار داده است. در حالی که اگر این روش‌های چندبار آزموده و ورشکسته داروی درمان درد می‌بود کار به شورش‌های کور متواتر با فاصله زمانی کوتاه‌تر نمی‌کشید. روشن است که بخشی‌هایی از حاکمیت از جناح خودی‌ها که ایران را ملک طلق خود تصور کرده و بخش بزرگی از مردم ایران را غریبه و غیرخودی می‌دانند، مصمم شده‌اند تا حقوق شهروندی مردم ایران را محدود کرده و یا لگدمال نمایند تا قدرت اقلیت خودی و «مومن» را تحکیم کنند. منطق آنها نه اداره کشوری ۸۵ میلیونی با سلابق و مطالبات عادلانه اقشار و لایه‌ها و طبقات اجتماعی گوناگون است بلکه فقط تامین حرص و آز مستی غارتگر تاجر و واسطه‌فایانی در قدرت است که به هیچ کس حساب و کتاب پس نداده، با شفافیت در اداره امور کشور مخالف بوده و بدون وا همه و ترس از پیگرد به چپاول ثروت ملی مشغولند تا به موقع خاک ایران را به قصد کانادا ترک کنند. حاکمیت سرمایه‌داری کنونی ایران اساسا برایش مطرح نیست که عده‌ای از خودی‌ها دست در جیب مردم و غارت ثروت عمومی که به همه مردم ایران تعلق دارد، خون مردم را در شیشه کرده و سیاست‌های نئولیبرالی آمریکائی، خصوصی‌سازی‌های اموال و ثروت عمومی، از بین بردن ارزش پول ملی، دلاری کردن زندگی عمومی، با

ایجاد دستگاه‌هایی نظیر اطاق بازرگانی، خود را به جان و اموال مردم تحمیل کرده‌اند که از حمایت رسانه‌های گروهی دست‌نشانده‌ای نظیر دنیای اقتصاد، شرق، اعتماد و... که ابزار توجیه غارت مردم ایران هستند نیز برخوردارند. حاکمیت سرمایه‌داری بر ضد این نظام نوین استثماری که اقلیتی را فربه کرده و برایش کاخ و قصر ساخته و راه فرارش به کانادا و غرب را در آتیه فراهم می‌کند، کوچکترین گامی برنمی‌دارد. این وضعیت باروت انفجار آتی در ایران است که مسلما زمینه سوءاستفاده مجدد را فراهم می‌آورد.

مسئله حجاب در ایران ریشه مشکلات جامعه ایران، که بسیار عمیق‌تر هستند، نیست ولی این اعتراض و مطالبات شهروندی شکلی از بیان خواست‌های ریشه‌ای جامعه است که به این صورت متجلی می‌گردد و فروکش و سکوت کنونی آن تنها یک درونگرایی عمیق برای تدارک قوا به خاطر انفجار مهیب‌تر بعدی است. اگر تشدید تضادهای جامعه به این درجه از شدت که هست نمی‌رسید، مسلما مسئله‌ای به عنوان مخالفت با حجاب اجباری و یا سایر مطالبات مدنی چنین اشکال خشونت‌آمیزی به خود نمی‌گرفت و راه مبارزه توده‌ای و بسیج عمومی را که همدلانه از این مبارزات دفاع می‌کردند هموار می‌کرد. مطالبات شهروندی که زمینه حمایت عمومی و مردمی را دارند نمی‌تواند شتابزده به شعارهای تند و ساختارشکنانه و بدون دورنما توسل جوید که در آن صورت مدیریت این اعتراضات به علت فقدان رهبری سیاسی و سازماندهی مترقی به دست خرابکاران، عوامل دشمن و جاسوسان بیگانه می‌افتد تا به بهانه رفع حجاب اجباری امنیت ملی، تمامیت ارضی، حق حاکمیت ملی و استقلال سیاسی ایران را آماج تحریکات خود قرار دهند. ما در ناآرامی‌های اخیر ایران که به اغتشاش تحت عنوان «زن، زندگی، آزادی» که شعاری تهی از محتوی سیاسی و طبقاتی، مخدوش، فاقد دورنما با ماهیت همه باهم، بر ضد تمامیت ارضی ایران و در همدستی با ارتجاع جهانی و ایرانی خارج از کشور بود روبرو بودیم.

هدف سوریه‌ای کردن ایران، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، آنهم به هر قیمت حتی به قیمت ناب آمریکائی ایجاد جنگ داخلی و تجزیه ایران، آن چنان آشکار گشت که مردم ایران دست از حمایت این حرکت برداشتند و تنها در خارج از کشور عمال مزدور بیگانگان به بسیج ضدایرانی و کشاندن مبارزه به عرصه‌های خیانت ملی و همدستی با اجانب دست زدند که هنوز هم ادامه دارد. این جبهه همه با هم ارتجاع امپریالیستی از خواست گمراه‌کننده «زن زندگی آزادی» نان می‌خورند و بر ضد تمامیت ارضی ایران، استقلال ایران، حق حاکمیت ملی ایران، که ارزش‌های ملی و ایرانی بوده و ربطی به جمهوری میرنده سرمایه‌داری اسلامی ندارند سوءاستفاده می‌کنند. تلاش برای تجزیه ایران در کردستان و بلوچستان، تا دالان اتصال شرق جنوبی به غرب شمالی و مدیرانه را در خدمت نظم کنونی آمریکائی جهان، تحت عنوان «برادری کردستان و بلوچستان» قطع کند با شکست مفتضحانه روبرو شد. اعتراضات اخیر به علت فقدان رهبری انقلابی در ایران و خارج به چماق ارتجاع بین‌المللی بدل گشت

تا به اهداف شوم دیگری که در شرایط کنونی جهان و تغییر نظم حاکم موجود ایران است دست یابند. شعار «زن زندگی آزادی» نقابی بود در خدمت سیاست تثبیت وضعیت غارتگرانه حاکم جهان تک‌قطبی کنونی که ایران را به عنوان یکی از اهرم‌های برهم زدن این زنجیر اسارت جهانی هدف گرفته بود. تغییر سریع وضع سیاسی ایران به یاری فرقه تروریست رجوی، سلطنت‌طلبان اسرائیلی، تجزیه‌طلبان مزدور بیگانه، مافیای رفسنجانی و اپوزیسیون مزدور ایرانی در داخل و خارج از کشور یکی از سیاست‌های اساسی امپریالیسم در منطقه است. آنها که به نارضایتی مردم واقفند و به ضعف‌های جمهوری سرمایه‌داری اسلامی و تضادهای درون حاکمیت آگاهی دارند، با پروژه‌های از قبیل آماده مترصدند که هر جنبش اعتراضی، مطالباتی و برحق را به انحراف کشانده در خدمت اهداف شوم خود به کار گیرند. رژیم حاکم بر ایران به این تصور سفیهانه گرفتار آمده که با سرکوب و ارباب، تحقیر زنان، فشار و ترغیب به جاسوسی آشکار قادر است خواست‌های مردم ایران را برای همیشه سرکوب کند. این روش نادرست راه را باز می‌گذارد تا دست امپریالیسم برای فریب کاری در طغیان بعدی که حتما در فاصله زمانی کوتاه‌تری در راه است باز بماند.

روشن است تا زمانی که علل این شورش‌ها مرتفع نشوند، امکان بروز شورش و ناآرامی‌های تازه‌ای منتفی نیست و در شرایط فقدان رهبری انقلابی، خطر انحراف بعدی در بطن این حرکت‌ها نضح می‌گیرند. حاکمیت کنونی بیپوده می‌کوشد این ضعف سیاسی ایدئولوژیک خویش را که در دنیای مدرن کنونی نسبت به حقوق شهروندان اعمال می‌کند کتمان نماید. تحریم اقتصادی مردم، تحقیر زنان و خانواده‌ها و ممانعت بی‌شمرانه از حضورشان در اماکن عمومی که حق شهروندی همه مردم ایران است، محکوم کردن زنان بی‌حجاب به پرداخت جرایم هنگفت و اعمال نفوذ در آینده استخدای و یا تحصیلی آنها توهین به همه جامعه ایران است. رژیم کنونی که سرنوشت خویش را به سرنوشت حجاب اجباری پیوند زده است، فقط موجبات خشم و نفرت مردم را فراهم خواهد کرد و از این طریق آب به آسیاب دسیسه‌های امپریالیسم و صهیونیسم می‌ریزد. زمان به نفع ارتجاع ایران نمی‌گردد. تجربه نشان می‌دهد که نسل بعد از انقلاب که تحت تربیت فرهنگی حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی بار آمده تنها با نفرت بی‌کران نسبت به این رژیم می‌نگرد و این نفرت در حال افزایش است. حاکمیت کنونی باید از این راه رفته باز گردد و حقوق مدنی مردم را به رسمیت بشناسد. از چاله به چاه فرجی نیست.

حزب ما بر آن است که هر مبارزه مطالباتی، رفاهی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در شرایط کنونی کشور باید مرز روشنی با بیگانگان و تحریم‌کنندگان میهن ما داشته باشد و تنها متکی بر نیروی لایزال مردم ایران باشد. مبارزه دموکراتیک مردم ایران تنها در ارتباط با مبارزه ضدامپریالیستی در پرتو حقوق قانونی و دستاوردهای انقلاب ۱۳۵۷ قابل دفاع است. تاریخ ایران را نمی‌شود به عقب بازگرداند. *

پیرامون مناظره‌ای ... دنباله از صفحه ۱

فاقد مبنای تاریخی یک روحانی مسیحی در قرن ۱۸ یعنی آقای اسقف «جیمز آشر» (James Ussher) با دقت خارق‌العاده‌ای، بر اساس داده‌های کتب عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) با توجه به طول عمر همه پیامبران به استنتاج زیر رسید: تاریخ پیدایش کائنات در روز ۲۳ اکتبر سال ۴۰۰۴ قبل از میلاد مسیح در ساعت ۹ صبح تعیین می‌شود. ناگفته روشن است که این کاشف دینی در حالی چنین ادعائی ارائه می‌دهد که عمر تنها کره زمین بر اساس پژوهش‌های علوم مدرن در حدود ۵ میلیارد و ۵۰۰ سال برآورد شده است. ما از عمر کائنات که میلیاردها سال نوری از زمین فاصله دارند سخن نمی‌گوییم. بر اساس پاره‌های داده‌ها در تورات، یهوه در ۳۷۶۱ سال قبل از تولد عیسی زمین را خلق کرده است که با حساب امروز ۵۷۸۴ سال قبل کره زمین به دست یهوه در عرض شش روز آفریده شده است.

آقای زیبا کلام به عوض اینکه به نقش و عملکرد اسرائیل از بدو به وجود آمدنش (۱۹۴۸)، به ویژه در مرحله تاریخی حساس کنونی در منطقه غرب آسیا و آسیای میانه برخورد کند که به سرنوشت ملت ایران، منطقه و جهان گره می‌خورد، به افسانه‌های پیدایش دین یهود و آواره شدنشان به استناد متون تورات و سپس تاسیس دولت اسرائیل در قرن بیستم متوسل می‌گردد و حضرت ابراهیم، داوود، سلیمان، موسی ۱... و... را برای اثبات حقانیت موجودیت اسرائیل به یاری می‌طلبد تا با استناد به عصای موسی که مار می‌شد و یا در رودخانه نیل شکاف ایجاد کرد و یا صعود به کوه سینا ده فرمان را از جانب یهوه برای مردم گوساله‌پرست و عیاش آورد و آنها را در آتش غضب یهوه سوزاند، تصویری کاذب از دنیای امروز ترسیم نماید. بر اساس پاره‌های محاسبات دیگر حضرت موسی در قرن ۱۳ پیش از میلاد یعنی ۳۳۲۳ سال قبل بر اساس افسانه آفرینش از مصر به کنعان آمد و قوم بنی اسرائیل را نجات داد. ولی آنچه غیرقابل انکار است و مبتنی بر تحقیقات علمی است تاریخ تمدن بشر امروزی و نه تاریخ موجود زنده بطور کلی، به ۷۰۰۰ تا ۸۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد که بر مبنای پژوهش‌های تاکنونی این تمدن در فاصله بین‌النهرین تا دریای مدیترانه که شامل عراق، سوریه، لبنان، اردن، مصر و فلسطین امروزی می‌شود شکل گرفته است. انسان‌هایی که در آن دوران در این مناطق حاصل‌خیز کشاورزی می‌کردند عمرشان طولانی‌تر از ظهور موسی و عیسی تاریخ آفرینش در ۵۷۸۴ سال قبل بوده است. یعنی در این مناطق قبل از ظهور افسانه‌های موسی انسان زندگی می‌کرده که یهودی نبوده و ساکنان بومی و تاریخی این مناطق بوده‌اند. حتی اگر آقای زیبا کلام به داده‌های تورات مورد علاقه‌شان منصفانه و صادقانه استناد می‌کردند و تعصب خاصی نسبت به اسرائیل نداشتند، متوجه می‌شدند که قوم بنی اسرائیل حقی، حتی از منظر میراث مذهبی هم به این سرزمین‌ها ندارد. وی می‌گوید «اگر به ۴ هزار سال پیش برگردی و ببینی که یهودیت چگونه به وجود آمد و طی این مدت بر آنها چه گذشت که مجبور شدند از کشورهای پیش‌رفته به کشوری عقب‌مانده کوچ کنند! آنگاه به آنها حق می‌دهی که از خود و کشورشان دفاع کنند». این منطق اسرائیلی‌هاست که به مغزها با دست عوامل خود تزریق می‌کنند. معلوم نیست آقای زیبا کلام قدمت ۴ هزار ساله را بر اساس کدام سند و مبنای باستان

شناسی کشف کرده است. به این گفتار رادیوی اسرائیلی «رادیو ران کو ایل» (RadioRan.coil) دقت کنید تا منبع الهام سخنان آقای زیبا کلام را بیابید: «آیا اسرائیل اشغالگر است؟»

در واقع قوم یهود قبل از حتی دین مسیح در منطقه‌ای که کنعان نامیده می‌شود زندگی می‌کرده‌اند. کنعان را امروز اسرائیل یا فلسطین می‌گویند. در آن زمان اسلامی وجود نداشت و مردم کنعان غالباً دینی یهودی داشتند زیرا نه اسلام ظهور کرده بود و نه دین مسیح و این یعنی که فلسطین هم خود جزو سرزمین‌های اسرائیلی بوده است. مردم اسرائیل در آن زمان هم مورد هجوم آشوریان و سپس رومیان و امپراتوری رومانی قرار گرفته‌اند و قبل از اسلام چندین بار از سرزمین‌های خود رانده شده و قتل عام شده‌اند. کنعان یا فلیستا و یا فلسطین امروزی به سرزمینی گفته می‌شده که همه سوریه، لبنان، فلسطین اسرائیل امروزی، صحرای سینا را شامل می‌شده است. و یا یک نظریه دیگر: «آنچه مسلم است سرزمین مقدس و منطقه خاورمیانه کنونی و سرزمین‌های بین‌النهرین (عراق کنونی)، سوریه، اردن و فلسطین فعلی همه و همه متعلق به قوم بنی اسرائیل و قبل از حضرت ابراهیم و حضرت داوود و حضرت سلیمان بوده است و زمانی که حضرت موسی قوم بنی اسرائیل را از دست فرعونیان به سرزمین‌های موعود کوچ می‌دادند در حقیقت مصر را به سوی همین سرزمین‌های موجود ترک نمودند...» به این ترتیب دنیا از پیدایش حضرت ابراهیم و موسی آفریده شده و نخستین انسان‌های روی کره زمین یهودیان بوده‌اند!!!

آقای زیبا کلام مدعی است که رومی‌ها ۲ میلیون یهودی را به اروپا کوچاندند و آنها ۱۸ قرن در آن دیار زندگی کردند. اما نمی‌گوید که آنها خودشان داوطلبانه بر اساس تمیز مصالح خویش در طی زمان به آمریکا، کانادا، استرالیا، آفریقا، آرژانتین مهاجرت کردند. آیا بر مبنای تعریف ملت که از بعد از ظهور سرمایه‌داری در قرن ۱۶ به تدریج شکل گرفت، می‌توان از ملت یا خلق یهود که تنها دین مشترک دارند به صورت علمی سخن گفت؟ یهودیان نه از زمان «آفرینش کره زمین در طی شش روز»، بلکه از سال واقعی ۱۹۴۸ (یعنی پس از قریب به ۱۹۰۰ سال) بعد از جنگ جهانی دوم به سرزمینی که «یهوه» به آنها وعده کرده بود برگشتند! آری صهیونیست‌ها معتقدند که خدای آنها سرزمین موعود (از نیل تا فرات) را به آنها وعده کرده است! اما «شلومو زاند» (Shlomo Sand) مورخ اسرائیلی و استاد دانشگاه تل آویو در مصاحبه‌ای که با مجله هفتگی اکسپرس چاپ پاریس در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۳ انجام می‌دهد، برخلاف استاد دیگری به نام آقای زیبا کلام معتقد است که: «چیزی به نام حق تاریخی یهودیان «بر سرزمین اسرائیل» وجود ندارد... ادعای این که عبرانی‌های قدیمی نیاکان اسرائیل هستند، مثل این است که بگوئیم قوم گل [Gaul, Gaulois] نیاکان فرانسوی‌ها بود. این سوءاستفاده از حافظه برای مقاصد سیاسی است. نمی‌توان پس از ۲۰۰۰ سال بر روی سرزمینی حقوق تاریخی داشت. مگر آلمانی‌ها می‌توانند مدعی حق تاریخی بر آلاسکا و لورن باشند؟ یا عرب‌ها بر اندلس؟ اسطوره بازگشت به سرزمین نیاکان شرط لازم استعمار صهیونیستی بود. (تکیه از توفان). «بنیان‌گذاران اسرائیل که همگی لائیک بودند برای توجیه استعمار فلسطین از کتاب مقدس سوءاستفاده کردند». و ما اضافه

می‌کنیم که امپریالیسم آمریکا برای غارت منطقه به پایگاه اسرائیل نیاز مبرم داشت و دارد.

«شلومو زاند» ادامه می‌دهد:

«...نظام آموزشی دولت اسرائیل به ما می‌آموزد که این سرزمین به ابراهیم و یعقوب تعلق دارد و اهالی فلسطینی آن را یکسره حذف کرده‌اند». و سپس می‌افزاید: «قوم یهود وجود نداشته و پیوند ژنتیکی که یهودیان جهان را به عبرانی‌های قدیمی مرتبط کند، نیز وجود ندارد. (تئوری ژنتیک را صهیونیست‌ها از راسیست‌های دوران هیتلر آموختند. (توفان). ایده تبعید خلق یهود که رومی‌ها در سال ۷۰ میلادی اخراجشان کرده باشند اسطوره است... هیچ کتاب تاریخی در مورد این تبعید وجود ندارد... یهودیان با مذهب مشخص می‌شوند... نمی‌توان از خلق یهود صحبت کرد (تکیه از ماست) من امیدوارم که این دولت (در سال ۲۰۱۳- توفان) حق دموکراتیک را برای همه شهروندان چه یهودی چه فلسطینی قائل شود که یک فلسطینی خود را در تل آویو همان طور احساس کند که یک یهودی در پاریس. راه حل دو دولت تنها راه حل بقاء دولت اسرائیل است... اکنون جامعه اسرائیل یکی از نژادپرست‌ترین جوامع در جهان غرب است. و ما اضافه می‌کنیم نه تنها در غرب، بلکه در تمام جهان است. همین جا اضافه کنیم که نیویورک تایمز پس از روی کار آمدن دولت راست و شونیست کنونی نوشت: «چشم‌انداز راه حل دو کشور از بین رفته است. و استاد پژوهشگر آقای زیبا کلام حتماً باید فهمیده باشند که اسرائیل در اصل یک پروژه صهیونیستی- امپریالیستی است و به یهودیت و کتاب مقدس و ظهور موسی و این قبیل افسانه‌ها ربطی ندارد. با این استدلال کذائی آقای زیبا کلام که اسرائیل را ملک طلق یهود می‌داند، مالا ایران نیز باید بتواند حق اطلاق کلیه منطقه قفقاز و بخشی از روسیه و عراق و... که قدمت کمتری دارند به خود را نیز دارا باشد. و بومیان استرالیا و آمریکا نیز به همین ترتیب و منطق صاحب سرزمین مادری می‌گردند.

می‌بینیم که چنین نیست، نمی‌تواند و نباید باشد.

صهیونیسم این چنین تاریخ می‌سازد و شستشوی مغزی می‌دهد تا اشغال سرزمین‌های مردم را در قرن بیستم با این جنگ‌گیاات افسانه‌ای و قصه‌های «سدوم و گمورا» و انگشتر حضرت سلیمان، آوای داوودی و عصای موسی توجیه کند. آقای زیبا کلام آبروی هر چه استاد را برده است و لفاظی‌هایش فقط در خدمت توجیه جنایات اسرائیل و ایفای نقش وکیل مدافع صهیونیسم است.

ما کمونیست‌ها تاریخ بشریت را تاریخ مبارزه طبقاتی می‌دانیم و این مبارزه ستم‌دیدگان بر ضد ستمگران است که تاریخ انسان‌ها را شکل داده است. تاریخ بشریت تاریخ مبارزه مسلمانان بر ضد یهودی و یا عیسوی نیست تاریخ اشغال شده بر ضد اشغالگر، ستم کشیده بر ضد ستمگر، مظلوم بر ضد ظالم است. اسرائیل صهیونیست در این مقوله می‌گنجد.*

۱- موجودیت تاریخی موسی از نظر دانش امروز قابل تأیید نیست و پژوهشگران او را شخصیتی افسانه‌ای محسوب می‌کنند؛ در یافته‌های باستان‌شناسی یا اسناد مصر باستان هیچ اثری از موسی یا افراد مرتبط با او دیده نشده است. تورات زمان خروج بنی اسرائیل از مصر را حدود ۱۴۴۰ قبل از میلاد اعلام کرده، اما تهیه نسخه مکتوب نهایی و فعلی تورات حدوداً تا قرن چهارم قبل از میلاد زمان برده است.*

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، تشنج‌آفرین، ناقض حقوق اساسی انسان‌ها و دشمن شماره یک بشریت است.

در حاشیه «درافشانی‌های» ... دنباله از صفحه ۱

آغاز جمهوری اسلامی بوده و این ممالک، تاریخ پر از چرک و خونری در کاروان تحول بشری از سم ستوران خود باقی نگذاشته‌اند که ربطی به جمهوری اسلامی ایران ندارد. تاریخ دشمنی آنها با ایران سابقه طولانی تری از تاریخ چهاردهه اخیر ایران دارا می‌باشد. این ایران نبود که در آمریکا کودتا کرد، این آمریکا و غرب بودند که در ایران کودتا کردند و صدام حسین را برای تجاوز به ایران تشویق و مسلح نمودند. این ایران نیست که آمریکا را همه جانبه و جنایت کارانه تحریم کرده و پول آمریکا را بالا کشیده است، این آمریکاست که به ایران زور می‌گوید و مردم ایران را به مرگ تهدید کرده و گروهان گرفته است. پس برای بررسی سیاست‌های آنها باید به قبل از انقلاب ایران و نقش آنها در منطقه و جهان نیز گوشه نظری داشت. این امری است که آقای زیبا کلام از نزدیکی به آن سر باز می‌زند زیرا به شدت بر ملاگر است.

خواست نابودی ایران و کشورهای منطقه

گفته می‌شود چون «ج.ا. ایران خواهان نابودی اسرائیل است» بنابراین اسرائیل حق دارد که هر خرابکاری و جنایتی علیه ملت ایران انجام دهد. ولی تاکنون هیچ مقام رسمی جمهوری اسلامی ایران بیان نکرده است که ایران قصد «نابودی اسرائیل» را دارد. تنها جمله‌ای که در این رابطه ما از خامنه‌ای می‌شناسیم این است که او در سال ۱۳۹۴ بیان کرد: «اسرائیل ۲۵ سال آینده را نخواهد دید». اما نتانیاهو بارها گفته است که ایران را باید نابود کند و حتی مرحله جنگ و تجاوز به ایران را نیز اعلام کرده است. دشمنی اسرائیل با ایران و ممالک منطقه تا زگی ندارد. اسرائیل ۳۱ سال قبل از ج.ا. ایران تشکیل شد. آیا طی این مدت اسرائیل نسبت به فلسطینی‌ها و سایر اعراب هیچ نوع رفتار ناشایستی انجام نداده است که قابل ذکر باشد؟ آیا حکومت‌های سکولار جمال عبدالناصر در مصر و حافظ اسد در سوریه که خود علیه اخوان المسلمین و حکومتی اسلامی بودند، یا لبنان چند مذهبی، حکومت اسلامی بودند که خواهان نابودی اسرائیل باشند؟ تا بشود دشمنی یک رژیم کودک کش را با آنها توجیه کرد؟

آیا جنگ شش روزه ۱۹۶۷ که اسرائیل با کمک سلاح‌های آمریکائی بر کشورهای ضعیف مصر، سوریه، اردن و عراق یورش برد و بخش‌هایی از سرزمین‌های کشورهای مصر (شبه جزیره سنیا)، اردن (کرانه باختری رود اردن و نوار غزه)، بلندی‌های جولان (سوریه) و اراضی فلسطین را اشغال کرد، جنگ اسلام و یهودیت بود؟ آیا جنگ مدام هفتاد و اندی ساله رژیم اشغالگر اسرائیل علیه مردم فلسطین کشتار و غصب سرزمین آنها برای گسترش شهرک‌های یهودی‌نشین، که همه آنها مربوط به قبل از استقرار حکومت جمهوری اسلامی در ایران است، جنگ اسلام علیه یهودیت است؟ جنگ کانال سوئز با شرکت اسرائیل، انگلستان و فرانسه که برای اعمال سلطه کامل غرب بر این کانال صورت گرفت هم جنگ اسلام علیه یهودیت بود؟ آیا حمله به نیروگاه اتمی عراق هم حق اسرائیل بود؟ واقعیات خلاف ادعاهای آقای زیبا کلام شهادت می‌دهند.

پهانه برنامه هسته‌ای ایران خارج چشم اصلاح طلبان

آقای زیبا کلام معتقد است چون ایران روی موشک نوشته «مرگ بر اسرائیل» پیمان برجام برهم خورد! ایشان نیافروده است که پیمان برجام را قبله گاهش «دونالد ترامپ» رئیس جمهور وقت آمریکا بعد از سال‌ها فریب شیفتگانش در ایران، بر سر آنها پاره کرد. زیبا کلام، این سخنگوی غیررسمی اسرائیل در ایران معتقد است چون ایران فعالیت هسته‌ای انجام می‌دهد و در عین حال خواهان «نابودی اسرائیل» است، پس اسرائیل مجاز است تاسیسات هسته‌ای ایران را بمباران نموده، از بلدافزار «استاکس نت» در ۲۰۱۱ با بدعت گذاری مهلک در روابط جهانی، به کمک آلمان و آمریکا بر ضد تاسیسات هسته‌ای ایران، با پذیرش خطر فاجعه هسته‌ای استفاده کند و موجب فروپاشی تاسیسات غنی سازی اورانیوم در شهر نطنز شود و همزمان ده‌ها تن از مهندسان و کارکنان این مراکز را ترور کند. انفجار نیروگاه‌های برق، انبارهای اسلحه ایران، دزدی اسرار هسته‌ای ایران حق طبیعی اسرائیل است.

«برگمن» (Bergmann) خبرنگار اسرائیلی (که در نیویورک تایمز مقاله می‌نویسد) در کتاب خود تحت نام «برخیز و اول بکش» به کشتن دانشمندان هسته‌ای ایران از سوی اسرائیل اشاره دارد و حتی به خرابکاری اسرائیل قبل از انقلاب ۵۷ در ایران نیز اشاره کرده است. به اعتراف آقای «برگمن» این اطلاعات را موساد، سازمان جاسوسی اسرائیل، در اختیار وی گذارده است. حتی سرتیپ عیسی پژمان نماینده ساواک در کردستان اذعان دارد که «اسرائیل در خرابکاری‌ها در ایران نقش دارد، به ویژه به کردها نزدیک شده و با ملامصطفی بارزانی ارتباط دارد». اما زیبا کلام در نظریاتش کوچک‌ترین اشاره‌ای به این خرابکاری‌ها، تجزیه طلبی‌ها و جنایات اسرائیل در زمان شاه و قبل از استقرار جمهوری اسلامی در ایران ندارد. در آن زمان که ایران موشک نداشت.

هم سازمان انرژی اتمی جهانی و هم سازمان‌های ۱۶ گانه جاسوسی آمریکا و هم دولت‌های آمریکا از زمان اوپاما، یعنی از سال ۲۰۱۷، می‌دانند که ایران پروژه تولید سلاح هسته‌ای نداشته است و در نتیجه هستی اسرائیل هم، آنگونه که ادعا می‌شود و زیبا کلام نیز به آن استناد می‌کند، در خطر موهومی نابودی اتمی نیست. اما هستی ایران و کلیه کشورهای منطقه، هستی خلق فلسطین از جانب ۳۰۰ بمب هسته‌ای واقعی اسرائیل تهدید می‌شوند که این کشور از سال ۱۹۶۷ تاکنون یعنی در ۱۲ سال قبل از انقلاب ایران در اختیار دارد و خلق‌های منطقه را تهدید می‌کند.

سیاست راهبردی اسرائیل صهیونیستی در منطقه

«اودد یینون» (Oded Yinon) مشاور «آریل شارون» (Ariel Sharon) برای امنیت اسرائیل معتقد بود که: «کافی نیست ما ارتش و سلاح داشته باشیم، بلکه ما نیاز داریم که در منطقه، تجزیه طلبی را تقویت کنیم تا مشغول خودشان شوند و ما امنیت داشته باشیم». در کنار آن اسرائیل «ملت سازی» می‌کند و در جمهوری آذربایجان در پی ایجاد «ملت یهودی» با منشاء «خزری» حتی برای کنترل علیوف است و حداقل از آن زمان یعنی از سال ۲۰۰۱ این کشور در این مسیر گام برداشته و عمل کرده است. از آن جمله‌اند کمک به کردهای عراق، ایران و سوریه، تا اسرائیل دیگری در

منطقه به نفع امپریالیسم و صهیونیسم تشکیل دهند و کشورهای فوق را مشغول درگیری‌های خودشان بکنند، تا غرب بتواند منابع نفتی را از عراق، سوریه و لیبی غارت کند و کنترلش را بر کانال سوئز تقویت نماید و غرب آسیا نتواند روی خوش و آرامش به خود ببیند. به این نقشه قدیمی حمایت از تجزیه طلبان ناسیونال شونیست آذری و الهام علیوف نیز افزوده شده است. از دید این غرب پرستان، ایران نباید خود حافظ امنیتش باشد، بلکه باید سرنوشت شیشه عمرش را به عهده آمریکا بسپارد و مانند گذشته عضو پیمان «ستو» که ادامه پیمان ناتو بود بشود. مسئله مقابله و مبارزه با اسرائیل را باید از این منظر واقعی نگریست. اسرائیل پایگاه نظامی-امنیتی و سرپل آمریکا در منطقه است. آنها سال‌هاست که با حرکت از پروژه راهبردی «اودد یینون» (Oded Yinon) مشغول دمیدن در آتش ناامنی و تجزیه کشورهای منطقه به ویژه ایران هستند. ایرانی که امروز از نظر نظامی قدرتمند شده، ایرانی که در عصر تغییر جهان از تک قطبی (unipolar) به جهان چندقطبی (multipolar) به هر دلیل در مسیر دوم گام نهاده است را نه اسرائیل بر می‌تابد و نه حامیان آمریکائی و اروپائی و ایرانی‌اش.

اکنون در راستای پیوستن به جهان چندقطبی و تنش زدانی و استقرار صلح در منطقه، ایران و عربستان با وساطت چین مناسبات همه جانبه خود را از سر گرفته‌اند و کوشش‌های تاکنونی صهیونیست‌ها را در اتحاد با عربستان علیه ایران نقش بر آب کرده‌اند، نتانیاهو، این نژادپرست جنگ طلب با گستاخی تمام به اصطلاح به عربستان هشدار می‌دهد که «کسانی که با ایران شریک هستند خود را بدبخت کرده‌اند. به لبنان نگاه کنید، یمن را ببینید، سوریه را ببینید، عراق را نگاه کنید اینها کشورهایی هستند که تقریباً در وضعیت کشورهای شکست خورده قرار دارند!!» نتانیاهوی قصاب عملاً با دمیدن در تنور جنگ، مخالفت با تنش زدانی و سیاست حسن همجواری در واقع عربستان را تهدید می‌کند که اگر می‌خواهی به سرنوشت «کشورهای شکست خورده» دچار نشوی، از نزدیکی با ایران حذر کن! چه کسی نمی‌داند که کدام نیروهای اهریمنی «شکست» این کشورها را موجب گشته‌اند. آیا این آوای شوم نابودی ایران از اسرائیل مصنوعی نیست؟

منافع راهبردی ایران در منطقه

آقای زیبا کلام مدعی است چون ایران به حزب‌الله لبنان و فلسطینی‌های تحت فشار رژیم جعلی اسرائیل کمک می‌کند، به سوریه و یمن یاری می‌رساند تا دولت‌های مشروعشان سقوط نکنند، یا در عراق به جنگ با داعش می‌رود، پس غرب حق دارد ایران را تحریم کند! این استدلال سفیهانه را ما از زبان کسانی که در حمایت از اسرائیل شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» (بخوانید اسرائیل) را سر می‌دادند نیز شنیده‌ایم ولی مگر غیر از این است که سیاست امنیتی و خارجی هر کشور در جهان هزینه‌های مقتضی خود را شامل می‌شود؟ مگر این فقط ایران است که سیاست خارجی و راهبردیش در منطقه هزینه دارد؟ عربستان سعودی در منطقه به داعش، به وهابیت‌ها، به اسلام گریان و ... ادامه در صفحه ۵

گشت ارشاد منحل و حجاب اجباری ملغی باید گردد!

در حاشیه «درفشانی‌های» ... دنباله از صفحه ۴

نظامیان سودان، به یارانش در یمن، به مجاهدین افغانی و ایرانی... کمک می‌کرد و می‌کند، ترکیه به تجزیه‌طلبان ترک در همه جهان کمک مالی می‌نماید و با روحیه عثمانی‌گری زیر بغل اخوان‌المسلمین را در سراسر جهان گرفته است. آمریکا، ناتو، اتحادیه اروپا در سیاست خارجی خود با میلیاردها دلار کمک‌های مالی، تبلیغاتی، نظامی در کنار متحدان خود از استرالیا تا کانادا ایستاده‌اند و این سیاست جهان‌خواری و استعماری که هزینه‌های گزاف برمی‌دارد بخش لاینفک سیاست خارجی هر کشوری است. پرسش این است که چرا تنها ایران باید بر این منافع استراتژی خود چشم‌پوشد و دست دشمنان ایران را در نابودی کشور ما باز بگذارد؟ ما اصلاً در پی مقایسه حجم پرداختی‌های ایران در این زمینه با عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحده عربی، اتحادیه اروپا، ناتو، آمریکا و اردوگاه غرب برنمی‌آئیم. پرسش ما این است که روحیه ایرانی‌ستیزی و حمایت از دشمن‌پرستی از چه منبعی به غیر از صهیونیسم و امپریالیسم نشأت می‌گیرد؟

اگر ایران به کمک سرکوب داعش نمی‌رفت آنها در صورت پیروزی وارد خاک میهن ما می‌شدند. کمک به نهضت فلسطین در مقابل سرکوب و تجاوز اسرائیل - اگر موثر واقع شود - امری است بشردوستانه مثبت و به نفع خلقی است که تحت ستم اسرائیل صهیونیست است که سالانه میلیاردها دلار از آمریکا اخاذی می‌نماید. آقای زیبا کلام نمی‌گوید که آمریکا با ادعای در خطر بودن «امنیتش» به ویتنام حمله کرد و ۴ میلیون نفر انسان را کشت، برای حفظ «امنیتش» به کشورهای منطقه حمله کرد و آنها را با خاک یکسان کرد و منابعشان را به غارت برد. همین امروز نیز قصد نابودی روسیه و تجزیه آن و نیز درگیر کردن و در نتیجه تضعیف چین در تایوان را در سر می‌پروراند. زیبا کلام به این همه فجایع کوچک‌ترین اشاره‌ای ندارد. اما اگر ایران به کمک لبنان، سوریه، یمن و فلسطین برای جلوگیری از کشتار مردم بی‌گناه برود، باید موافق تحریم و تهدید ایران بود، چون غرب گویا دوست ماست. در عوض زیبا کلام، این سرسپرده آمریکا و اسرائیل، این نظریه‌پرداز توجیه آدم‌کشی در کمال وقاحت مدعی می‌شود که «حملات نظامی غرب به سایر کشورهای جهان با تأیید مردم کشورهای مهاجم بوده است». وه! که چه بی‌شرمی و تاریخ‌سازی موهن!! ببینید در ذم کمک‌های ایران به جنبش‌های حق‌طلبانه منطقه، برای آب ریختن به آسیاب شعار زشت «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» اصلاح‌طلبان که آن را نظر مخالف مردم ایران؟! (بر اساس کلام همه‌پرسی و رای‌گیری) جا می‌زند تا تفاوتی ماهوی برای نوع کمک‌های امپریالیستی ممالک اربابش در مقایسه با تلاش‌های ایران در جنگ و تحریم اختراع کند به چه فرومایگی و خون‌خواری تن در می‌دهد.

آیا غرب برای جنگ کانال سوئز، جنگ‌های کره، ویتنام، کامبوج، لائوس، یوگسلاوی، لیبی، گرانادا، عراق، افغانستان، هائیتی و... از مردم خود رای گرفت؟! آیا انگلستان که تنها در دوران استعمار در هند باعث مرگ ده‌ها میلیون انسان شد از مردم کشور خود کسب رای کرده بود؟ آیا در آمریکا لائین که ۱۵۰ میلیون

نفر را قلع و قم و نسل‌کشی کردند رای گرفتند؟ آیا سکنه آمریکا، کانادا و استرالیا یی امروزی که آن زمان وجود خارجی نداشتند از سکنه بومی این سرزمین‌ها اجازه خواستند و آیا بومیان این اراضی خواهان اشغال کشورشان بودند؟ آیا نژاد پرست‌های سفیدپوست اروپایی رجحان نژادی دارند؟ گیریم که همه مردم غرب به اتفاق آراء به کشتار مردم آسیا، آفریقا و آمریکای لائین رای دهند آیا با این رای «دموکراتیک» نژادپرستانه توجیهی برای کشتار انسان‌ها فراهم می‌شود؟ پرسش ما این است که این مغزهای بیمار در کدام دانشگاه تربیت شده‌اند و مرجع تقلید این اساتید در کجا زندگی می‌کنند؟ در واشنگتن؟ در تل آویو؟*

۱ - حضرت موسی مهم‌ترین شخصیت دین یهودیت است که بنی‌اسرائیل را در زمان خروج از مصر و تا رسیدن به مرز کنعان هدایت کرد. اکثر پژوهشگران موجودیت تاریخی او را نفی کرده و وی را شخصیتی افسانه‌ای می‌دانند و لذا علم امروز وجود پیامبری به نام موسی را تأیید نمی‌کند. در یافته‌های باستان‌شناسی یا اسناد مصر باستان هیچ اثری از موسی یا افراد مرتبط با او دیده نشده است. برخی داستان‌های زندگی او از جمله تولدش دارای مضامین قصه‌های عامیانه‌ای هستند که نمونه‌های مشابه آن در خاورمیانه باستان رایج بوده و به داستان تولد افراد دیگر نیز باز می‌گردد.*

شوروی سوسیالیستی ... دنباله از صفحه ۸

«امپریالیسم فابینی» و «سوسیال‌امپریالیسم» هر دو به یک معنی است: سوسیالیسم در گفتار و امپریالیسم در کردار؛ فراروئیدن اپورتونیسم به امپریالیسم... اپورتونیسم و رفرمیسم ناگزیر می‌بایست به امپریالیسم سوسیالیستی و یا سوسیالیسم در مقیاس جهانی و تاریخی منجر شود... جریان کاملی از سوسیالیسم به سوی بورژوازی روان است» (انتشارات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان فروردین ۱۳۴۹ - سه رساله از لنین ص ۳۱).

لنین در رابطه با فساد در جنبش کارگری و تحول در ماهیت طبقاتی آن در همان اثر خود نوشت: «مسئله امپریالیسم و رابطه آن با اپورتونیسم در نهضت کارگری، با خیانت پیشوایان به آرمان کارگری، از مدت‌ها پیش، از خیلی پیش مطرح شده است. مارکس و انگلس در طی چهل سال، از ۱۸۵۲ تا ۱۸۹۲، پیوسته بورژوا شدن صدرنشینان طبقه کارگر انگلستان را که معلول خصوصیات اقتصادی آن کشور بود (مستعمرات، انحصار سراسر بازار جهان و غیره) خاطر نشان می‌ساخت.» (همانجا ص ۳۰).

بعد از پیروزی سوسیالیسم در شوروی علیرغم این که طبقات از نظر حضور و شرکت عینی آنها در تولید، اقتصاد، سیاست، تجارت، فرهنگ، قوای نظامی و امنیتی و... از بین رفته بودند ولی مبارزه طبقاتی هنوز باقی بود. لنین بهترین توصیف را در این زمینه ارائه داده که استالین آن را در منتخبات خود نقل می‌کند: «... ناگزیر امید استثمارگران به بازگرداندن سرمایه‌داری می‌ماند و این امید به تئیسب برای بازگشت سرمایه‌داری مبدل می‌گردد. پس از نخستین شکست جدی که بر آنها وارد می‌آید استثمارگران سرنگون شده که منتظر سرنگونی خویش نبودند، به آن باور نداشتند، به آن فکر هم نمی‌کردند، با کوششی ده برابر، با هیجانی دیوانه‌وار، با کین و نفرتی صد برابر، به خاطر بازستاندن «بهشت» از

دست رفته، به خاطر خانواده‌های خود که زندگی چنان شیرینی داشتند و اینک به دست «عوام کالائام» به فقر و فاقه (و یا به کار «ساده»...) گرفتار آمده‌اند به میدان مبارزه می‌تازند.» (نقل از انتشارات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان، سه رساله از استالین ص ۲۱).

حزب ما در جوانی، در زمانی که هنوز سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بود در اسنادی که از سال ۱۳۵۰ در بررسی علمی ماهیت شوروی تا دی‌ماه ۱۳۵۵ منتشر کرد و شامل دو کتاب و چند ده مقاله است مطالب زیاد روشنگرانه‌ای نوشت و از جمله اظهار داشت: «امپریالیسم نوحاسته شوروی که به دنبال انحطاط سوسیالیسم و احیای سرمایه‌داری در نخستین کشور سوسیالیستی زاده شده است، یکی از دو بزرگ‌ترین دشمن پرولتاریا و خلق‌های جهان است، امپریالیسمی است تازه به دوران رسیده گستاخ و تجاوزکار که داعیه سیادت بر جهان را بر سر می‌پروراند و برای دست یافتن به آن نیروهای نظامی و اقتصاد جنگی خود را با آهنگ سریع و بی‌سابقه‌ای افزایش می‌دهد، سلاح‌های مخرب خود را تکمیل می‌کند، این مسابقه تسلیحاتی که هم اکنون در جهان در گرفته است و اتحاد شوروی یک طرف آنست دنیا را به سوی جنگ سوم جهانی به پیش می‌راند.

این امپریالیسم در کشوری برخاسته است که در گذشته رهبرانی مانند لنین کبیر و استالین به پرولتاریای جهان اهدا کرده است، در کشوری که اولین انقلاب سوسیالیستی در آن پیروزمندانه به وقوع پیوسته و سپس راه ساختمان سوسیالیسم را در پیش گرفته بود، در کشوری که پرولتاریای جهان آترا به حق میهن سوسیالیستی خود می‌شمرد و در برابر حملات دشمنان سوسیالیسم از آن دفاع می‌کرد، در کشوری که خلق‌های ستمدیده و به بند کشیده جهان آترا در همه حال یارو یاور خود می‌دیدند و در مبارزات خود به خاطر آزادی و استقلال آترا تکیه‌گاه نیرومند خود می‌دانستند. بدینسان این امپریالیسم در کشوری برخاسته که دارای گذشته‌ای پر افتخار است، گذشته‌ای که در نزد پرولتاریا و خلق‌های جهان ارجمند و گرانمایه است.

بورژوازی نوحاسته شوروی که از ایدئولوژی و راه پرولتاریا روی برتافته و به روزیونیسم گرائیده و سرمایه‌داری را در کشور شوروا احیاء کرده است، بورژوازی نوحاسته شوروی که کشور شوروا، این پایگاه بزرگ انقلاب جهانی را به پایگاه ضدانقلاب مبدل ساخته است، هنوز خود را پیرو مارکسیسم-لنینیسم و کشور خود را سوسیالیستی می‌نمایاند، برای نفوذ در کشورها یا در میان خلق‌ها، شعارهای سوسیالیستی و انقلابی سر می‌دهد؛ به سخن کوتاه بورژوازی نوحاسته شوروی با نقاب سوسیالیستی چهره امپریالیستی خود را می‌پوشاند و آترا از انظار پنهان می‌دارد. گذشته پرافتخار کشور شوروا و رهبران بزرگ آن همراه با نقاب سوسیالیسم در دست بورژوازی نوحاسته شوروی، سرمایه و وسیله نیرومندی است که به کمک آن می‌تواند پرولتاریا و خلق‌ها را بفریبد، آنها را در دام خود گرفتار گرداند و تحت انقیاد خود درآورد. امپریالیسم نوحاسته شوروی دشمنی است در کسوت دوست، گرگی است در لباس میش، اهریمنی است که خود را به صورت فرشته می‌آراید.

نشان دادن چهره واقعی ... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

شوروی سوسیالیستی ... دنباله از صفحه ۵

این امپریالیسم نوحاسته وظیفه همه کسان است که شیفته آزادی و استقلالاند و می‌خواهند امپریالیسم شناخته شده و منفور غرب را با امپریالیسم نوحاسته و نقابدار شوروی تعویض کنند. البته امروز در نتیجه مبارزه پی‌گیر و ثمربخش همه احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست و همه شیفتگان آزادی و استقلال خصلت امپریالیستی شوروی از پرده برون افتاده و هر روز بیش‌تر بیرون می‌افتد. ولی این هنوز کافی نیست. این مبارزه را باید تا موفقیت کامل به پیش راند.

امروز اتحاد شوروی از جهات گوناگون اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی موضوع پژوهش‌ها و تحقیقات بسیار قرار گرفته و در سراسر جهان در افشاء دگرگونی سرشت اتحاد شوروی از سوسیالیسم به امپریالیسم مقالات و کتب بسیاری نوشته شده است و هر روز بر تعداد آنها افزوده می‌گردد. این مقالات و کتب که بر اساس واقعیت کنونی شوروی و رفورم‌های اقتصادی و اجتماعی‌ای که طی بیست سال اخیر در آن صورت گرفته با اسلوبی علمی تدوین و تالیف شده است...

توفان نخستین سازمان ایرانی بود که ماهیت امپریالیستی شوروی را افشاء نمود و فروپاشی این ابرقدرت امپریالیستی را پیش‌گویی کرد. به همین جهت نیز وقتی گورباچف و یلتسین به عنوان فرزندان خلف خروشچف بر سر کار آمده و مرگ شوروی را رسماً اعلام کردند، حزب ما نه دچار سرگیجه شد، نه در شگفتی غرق گردید و نه به تواب و ضدکمونیستی‌های پژوهشگر مرتد و طلبکار بدل شد. فروپاشی شوروی قابل انتظار و نتیجه منطقی تحلیل‌های کمونیستی-مارکسیستی لنینیستی توفان بود. از همان زمان تا به امروز روزیونیت‌ها در پی آنند که گذشته روزیونیتی شوروی را تظہیر کرده و بر چهره امپریالیستی آن روپوش «سوسیالیستی» و آنهم «سوسیالیسم واقعا موجود» بزنند. آنها تا روز آخر، تا روزی که یلتسین سوگند خورد که دشمن کمونیسم است، دنباله‌رو سوسیال‌امپریالیسم شوروی بودند. روزیونیت‌ها وقتی در ایران مورد هجوم و سرکوب قرار گرفتند - همه جریان‌های رنگارنگ آنها - چه ادامه دهنده جریان‌های چریکی، چه توده‌ای، چه راه کارگری و... به شوروی مهاجرت کرده و نانخور روس‌ها گشتند و تا فروپاشی این امپریالیسم در خدمتش قرار داشتند و در اروپا و غرب برای سلامت شوروی دعا می‌کردند. حتی پس از فروپاشی شوروی نیز دست بردار نبودند و از بقاء دستاوردهای سوسیالیسم شوروی به دفاع برخاستند و شوروی را قربانی امپریالیسم آمریکا جلوه دادند که گویا در اثر کودتای آمریکائی به مستعمره آمریکا بدل شده و مبارزه ضدامپریالیستی و آزادی‌بخش در این کشور ضرورت زمان است. آنها مرتب خاک به چشم مبارزان راه آزادی و استقلال ایران، مبارزان کمونیست پاشیدند و تا به امروز هم می‌پاشند و این سیاست، نطفه شکست بعدی کمونیست‌ها، تهدید و خطرات بروز آتی روزیونیسیم در آینده جنبش کمونیستی ایران را در بطن خود می‌پروراند. کسی که از تجربه بروز روزیونیسیم در حزب حاکم کمونیستی نیاموزد این تجربه را تکرار خواهد کرد. تمام روزیونیت‌های «چپ» و راست که نظریه سوسیال‌امپریالیسم را به تمسخر می‌گرفتند و مدعی بودند که ممکن نیست هرگز از سوسیالیسم سرمایه‌داری زاده شود، تا چه رسد به امپریالیسم، با

واکنش روسیه امپریالیستی نسبت به تهدیدات ناتو و کودتای غرب در اوکراین به یک‌باره بدون کوچک‌ترین تحلیل و احساس شرم، بدون برخورد به این گذشته مملو از دفاع پرمایه از شوروی امپریالیستی در حمایت از غرب آمریکائی، پرچم «امپریالیسم روسیه» را برافراشته‌اند. بر ما روشن نیست از کدام زمان و با کدام تحلیل به این نتیجه رسیده‌اند که شوروی «سوسیالیستی» به یک‌باره و یک شبه به سرمایه‌داری و سپس بلاواسطه به امپریالیسم بدل شده است؟ کسانی که تا دیروز با لجاجت حامی شوروی «سوسیالیستی» بودند و این کشور را انقلابی جا می‌زدند بر اساس کدام تحلیل تئوریک، اقتصادی و سیاسی ماهیت روسیه را امپریالیستی اعلام می‌کنند؟ «محسنات» فرصت‌طلبی، بی‌مسئولیتی، فرقه‌گرایی، جاه‌طلبی همه این گروه‌های ضدکارگری را گنج کرده و برای مردم و طبقه کارگر پاسخی ارائه نمی‌دهند. این نشانه فقر تئوریک، بی‌کفایتی رهبران و دنباله‌روی کورکورانه پیروان آنها است که کوچک‌ترین توضیحی در این عرصه عظیم نزاع ایدئولوژیک از رهبران نشان نمی‌خواهند. این تنها رنگ عوض کردن نیست رنگ آمریکائی به خود گرفتن است. سازمان اقلیت به عنوان مشت‌ی از خروار در میان این اپوزیسیون شوروی‌پرست امپریالیستی یکی از آنها است. این سازمان در نشریه کار شماره ۹۷۳ مورخ ۱۶ خرداد ۱۴۰۱ به یک باره می‌نویسد: «در پی تشدید تضاد میان قدرت‌های امپریالیست اروپائی و آمریکا با قدرت‌های امپریالیست روسیه و چین، جنگ اوکراین و پیامدهای آن... در دستور کار آنها قرار دارد» و یا در نشریه کار شماره ۹۶۹ مورخ ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱ نوشت: «... بیش از دو ماه از حمله نظامی و اشغال‌گرانه دولت امپریالیستی روسیه به خاک اوکراین می‌گذرد...» (تکیه از توفان). و خواننده در شگفتی می‌ماند که این آیه‌های مُنزل چگونه به گوش رهبران این جریان‌های روزیونیتی رسیده است که حتی چین امپریالیستی را بدون کوچک‌ترین تحلیلی، امپریالیستی اعلام کرده‌اند. ما هواداران این جریان‌های روزیونیتی را، حداقل برای کسب آگاهی، به مطالعه آثار توفان در این زمینه که از اواخر سال‌های ۱۹۶۰ میلادی منتشر شده و به تحلیل روزیونیسیم خروشچفی و روزیونیسیم سه دنیائی چینی اقدام ورزید و تکامل آنها را پیش‌بینی نمود دعوت می‌کنیم. مطالعه این آثار کمونیستی برای فهم مسایل امروز و اجتناب از خطرات آتی و هشدار به کسانی که مجدداً به راه سقوط به روزیونیسیم می‌روند ضروری است، زیرا بدون شناخت از روزیونیسیم و تکامل آن به سرمایه‌داری و سوسیال‌امپریالیسم امکان ندارد کسی قادر باشد از جنبش کارگری، شوراها، کارگری، دولت شورائی کارگری، دیکتاتوری پرولتاریا و دولت سوسیالیستی دفاع کند. حزب روزیونیتی و ضدکمونیستی فقط دولت سرمایه‌داری و چه بسا امپریالیستی خلق می‌کند.*

بحران سودن... دنباله از صفحه ۸

حیاتی به مصر است، بلکه به نحو غیرمستقیمی برحاکمیت مصر بر کانال سوئز تاثیر گذارده و می‌تواند در بحران‌های ناشی از خطراتی که عبور و مرور کشتی‌های تجاری را تهدید می‌کند به منزله ابزار استعمار نقش بازی کند. سودان با ممالک مصر، لیبی، چاد، آفریقای مرکزی، سودان جنوبی، اتیوپی و از خاور

با اتره مرز مشترک دارد. همچنین سودان از خاور به دریای سرخ پیوند می‌خورد که طول کرانه‌هایش با آن به ۸۵۳ کیلومتر می‌رسد. سودان قبل از تجزیه در سال ۲۰۱۱ بزرگ‌ترین کشور آفریقا و بزرگ‌ترین کشور جهان عرب بود. منابع مهم سودان به غیر از نفت شامل طلا، ماده معدنی بنتونیت، آهن، مواد اولیه سیمان و منابع اورانیوم می‌باشد. تنها ۸۵۳ کیلومتر مرز آبی آن نقش مهمی در شاخ آفریقا و کنترل دریای سرخ از جانب ممالک ذی‌علاقه بازی می‌کند که شامل امپریالیست‌های اروپا، آمریکا، چین، روسیه و متحدین آنها نظیر اسرائیل، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مصر، ترکیه و حتی ایران می‌شود. اغتشاش و ناآرامی در سودان، سیل تخمیناً صد هزار آواره را از طریق کشور متلاشی لیبی راهی اروپا می‌کند. هم اکنون پناهجویان برای کشورهای اروپائی ۱۳ میلیارد دلار در عرصه بهداشت، امنیت، نگهداری و ایمنی هزینه دارند که این صرف‌نظر از برخوردهای فرهنگی، تحریک احساسات عمومی در کنار فشار جنگ اوکراین، تورم، گرانی و حضور یک میلیون اوکرائینی پناهجو با حق امتیاز ویژه در اروپاست. این وضعیت به شدت ممالک اروپائی را متزلزل، بی‌ثبات و نگران کرده است. اروپائی‌ها بیشتر خواهان بازگشت وضع پایدار و قابل محاسبه به سودان، البته مشروط به کاهش نفوذ روسیه و چین هستند.

در تاریخ ۲۲ آوریل ۲۰۲۳ آقای «پاتریک هاینیش» (Patrick Heinisch)، مطلع آلمان و کارشناس امور آفریقا، گفت: «اولویت‌های آلمان (و همچنین اتحادیه اروپا) در سودان عبارتند از: جلوگیری از جریان‌های مهاجرت و مهار نفوذ روسیه و چین». اروپا در کلاف سردرگمی گرفتار آمده است زیرا ابتکار عمل را در دست ندارد.

نقش چین

چین با سیاست «کمر بند و راه» از نفوذ رو به گسترش و سیاسی-اقتصادی مهمی در آفریقا برخوردار است. افکار عمومی مردم آفریقا از سیاست‌های چین حمایت می‌کنند. چینی‌ها هم اکنون با یک میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در پالایشگاه‌ها در کرانه‌های دریای سرخ، متضرر ناآرامی‌ها را اخیر خواهند بود و ادامه کارشان به امنیت و پایان تنش‌ها بستگی دارد. چین با یک میلیارد دلار بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در سودان است.

چین، روسیه و تا حدودی اروپا خواهان آرامش سودان هستند، زیرا میلیاردها دلار در آنجا سرمایه‌گذاری کرده‌اند در حالی که آمریکا فقط ۲۰۰ الی ۳۰۰ میلیون دلار در آنجا سرمایه دارد. برهم ریختن سودان از منظر استراتژیک به نفع آمریکاست زیرا از نفوذ روسیه و چین و حتی رقیبش اروپا می‌کاهد.

نقش اسرائیل

دولت اسرائیل در عرصه ادعاهای دیپلماتیک در مناقشات اخیر از سیاست موزیانه «بی‌طرفی» پیروی می‌کند، زیرا برایش هنوز معلوم نیست کدام طرف برنده نزاع‌های داخلی است. ترجیح اسرائیل حفظ وضع موجود و همکاری با ارتش عادی سودان به رهبری ژنرال عبدالفتاح برهان است. ولی از تماس با نیروهای واکنش سریع نیز منصرف نشده است. حاکمان نظامی سودان و به طور خاص عبدالفتاح برهان رئیس شورای نظامی این کشور در بدو کار، از اراده جلدی خود در عادی‌سازی روابط با اسرائیل در ... ادامه در صفحه ۷

پیمان تجاوز کار ناتو منحل باید گردد!

بحران سودن... دنباله از صفحه ۶

قالب توافق ابراهیم خبر داد. موضوعی که شورای نظامی سودان را با انتقادات گسترده‌ای روبرو ساخت. دلیل این سیاست اتکاء به اسرائیل را پژوهشگران از طرفی هم در عدم سازگاری دو رهبر کودتا در سودان و هم در رویکردانی مردم از حاکمیتی که مدعی بود قصد استقرار دموکراسی، تحقق جامعه مدنی، روی کار آوردن یک حکومت غیرنظامی را دارد، می‌بینند. حال حکومت ژنرال‌ها به ویژه ارتش به حمایت خارجی، صهیونیسم و امپریالیسم متکی می‌گردند. آنچه که به عنوان پیمان یا «توافق صلح ابراهیم» شناخته می‌شود، بیانیه مشترک یک توافق با میانجی‌گری ایالات متحده بود. پیمان اول میان اسرائیل، امارات و ایالات متحده به عنوان پایه این توافق، در سیزده اوت ۲۰۲۰ به امضا رسید. بیانیه دیگر میان اسرائیل و بحرین امضا شد. چندی پس از آن، دو کشور مراکش و سودان نیز به این جمع پیوستند. ساعتی پس از آن کاخ سفید تصمیم گرفت سودان را بعد از ۲۷ سال از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج کند. نشریه «میدل ایست آی» در گزارشی، عبدالفتاح برهان رئیس شورای نظامی سودان را مهره اصلی اسرائیل در سودان توصیف کرد و تاکید نمود که وی حاضر است هر کاری انجام دهد تا خود را با استفاده از حمایت‌های اسرائیل در قدرت نگه دارد. اخیراً «الی کوهن» وزیر امور خارجه اسرائیل در دوم ماه فوریه ۲۰۲۳ برای مذاکره با عبدالفتاح برهان ژنرال کودتاجی ارتش برای تحکیم روابط اسرائیل با سودان به خارطوم سفر کرد. این سفر در تکمیل توافقات ضدایرانی، و مبارزه با جنبش آزادی‌بخش مردم یمن صورت می‌گرفت. «کوهن» پس از دیدار با علی الصداق، همتای سودانی خود گفت: «برای پیشبرد و عادی‌سازی روابط بین دو کشور موافقت شد». اما مقامات نظامی سودان به آسوشیتدپرس اظهار داشتند در حالی که سفر کوهن نشان دهنده پیشرفت در موضوع عادی‌سازی بود، عادی‌سازی کامل روابط به این زودی‌ها محقق نخواهد شد. این تناقض نشانه بروز اختلاف در میان دو سرکرده نظامی ارتش و نیروهای شبه‌نظامی بود. جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)، با صدور بیانیه‌ای، عادی‌سازی روابط میان سودان و اسرائیل را محکوم کرد. انصارالله یمن نیز در واکنشی، این پیمان را «عبری» خوانده است و «نه عربی» حزب کنگره مردمی سودان و جریان‌های اسلامی (شامل ۱۰ حزب اسلامی) هم طی دو بیانیه جداگانه مخالفت جدی خود را با عادی‌سازی روابط این کشور با اسرائیل که «اراضی فلسطینی را اشغال کرده و به مقدسات اسلامی توهین می‌کند»، اعلام کردند. طبیعی است که این واکنش‌ها دست ارتش را در برقراری مناسبات حسنه با اسرائیل می‌بندد.

نقش مصر، عربستان سعودی و امارات

کشور مصر تلاش دارد که زمینه نفوذ خود را در سودان هر چه بیش‌تر گسترش دهد، زیرا به این ترتیب امنیت جریان رودخانه نیل را به سمت مصر تامین می‌کند. دولت عربستان سعودی که یک طرف کرانه دریای سرخ را تحت نظارت دارد برای افزایش نفوذ خود در طرف دیگر این دریا در سودان

به اعمال قدرت می‌پردازد. این تلاش علیرغم رقابتی است که وی بر سر رهبری جهان عرب با رژیم سکولار مصر که مخالف وهابیسیم است، دارد. «اسامه الشیخ» تحلیلگر مسائل سیاسی از سودان درباره تأثیرات واکنش‌ها و بیانیه‌های کشورهای عربی در خصوص تحولات سودان نوشته است: «برخی از کشورهای عربی همانند محور سعودی-مصری از سال‌های گذشته طرفدار عبدالفتاح برهان بوده‌اند، کشورهای دیگری نیز همچون امارات حامی حمیدتی هستند. همه این طرفداری‌ها و حمایت‌ها بر وضعیت داخلی سودان و به ویژه جنگ داخلی کنونی تأثیرگذار خواهند بود».

دولت سودان به علت نزدیکی با عربستان سعودی و امارات متحده عربی به عنوان نیروهای ذخیره نظامی آنها به ایفای نقش در رویدادهای منطقه اشتغال داشت و از این راه کمک‌های مالی فراوان از این دو کشور دریافت می‌کند. نزدیک به ۷۰ هزار تن نیروی مسلح مزدور سودانی در یمن با وساطت عربستان سعودی و امارات متحده عربی بر ضد مردم یمن می‌جنگیدند. امارات متحده عربی علیرغم همکاری پر از تضاد و رقابت مستمر با عربستان سعودی در یمن، تلاش دارد که حوزه نفوذ خود را در دریای عرب، باب‌المندب و دریای سرخ افزایش دهد و در این زمینه در سودان در مقابل نفوذ عربستان سعودی و ارتش رسمی آن کشور مقاومت کرده از شبه‌نظامیان شورشی در کنار روسیه دفاع می‌کند. محور روسیه-امارات در مقابل محور مصر-عربستان سعودی قرار دارد. در جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران ۱۰ لشکر کماندویی سودانی در اختیار صدام حسین بر ضد ایران قرار داشت و نزدیک ۱۶ تا ۲۰ هزار نفر نیروی آموزش دیده برای انجام عملیات در جنگ‌های شهری در اختیار صدام حسین برای اشغال ایران قرار گرفته بود.

این است که سودان به عنوان متحد ارتجاع عرب، صهیونیسم و امپریالیسم آنگلوساکسون در شاخ آفریقا عمل می‌کند.

نقش روسیه

دولت روسیه در کنار نفوذ در جیبوتی و اتیوپی مدت‌هاست که برای دریافت یک پایگاه نظامی در کرانه دریای سرخ با ژنرال‌های کودتاجی ارتش عادی سودان در تماس بود تا توانست با تحولات اخیر جهان موافقت آنها را برای ایجاد یک پایگاه نظامی به دست آورد. این توافق به شدت آمریکا را برافروخت و صریحاً اعلام کرد که این وضعیت را هرگز برنمی‌تابد. نفوذ روسیه در سودان با توجه به نفوذ آنها در ممالک ساحل و لیبی از طریق نظامیان حرفه‌ای گروه «واگنر» تنها می‌تواند شمال و جنوب آفریقا را از هم جدا کند و شرق را به غرب از جنبه ژئوپلیتیک پیوند زند. موضع‌گیری رسانه‌های آمریکایی به نفع ژنرال کودتاجی، عبدالفتاح برهان و متهم کردن رقیب او یعنی شبه‌نظامیان به رهبری محمد حمدان دقلو معروف به حمیدتی به دریافت سلاح از روسیه، نشان می‌دهد تضاد میان روسیه و آمریکا نیز در این اوضاع در قاره آفریقا تشدید شده است. هم اکنون نیروهای وابسته به ژنرال خلیفه حفر در لیبی در مرز مشترک با سودان به نیروهای وابسته به محمد حمدان دقلو، فرمانده نیروهای موسوم به

واکنش سریع سودان ظاهراً کمک می‌کنند. روسیه در سودان با امارات متحده عربی همکاری دارند که در مقابل نفوذ محور مصر-عربستان سعودی قرار گرفته‌اند. تمام این فعالیت‌ها اغلب جنبه ژئوپلیتیکی داشته و معطوف بر اشراف به دریای سرخ و نفوذ در آفریقا است.

سیاست امپریالیسم آمریکا

آمریکا تنها باید تعداد پایگاه‌های خود را برای کنترل بهتر، کارآمدی بیشتر و کاهش خطر و تهدیدات در منطقه کاهش داده و متراکم نماید. آنها باید بخشی از نیروهای خود را که به صورت مستشار - که تعداد آنها در سفارتخانه آمریکا ۱۱ هزار نفر است - تقلیل دهند.

در زمان درگیری‌ها در اتهام به آمریکا و اسرائیل از جانب دولت چین اعلام شد که در سودان ۲۸ پایگاه و آزمایشگاه شیمیایی و بیولوژیک وجود دارند که به تولید باکتری‌های سیاه زخم، وباء، ابولا و سایر ویروس‌ها مشغولند و سودانی‌ها و آفریقایی‌ها به عنوان موش آزمایشگاهی مورد استفاده قرار می‌گیرند. اسرائیل فوراً اسناد و منابع زیر کنترلش را از سودان خارج کرد. سازمان بهداشت جهانی (WHO) برای سرویس گزاردن بر نقش آمریکا و اسرائیل روز ۱۸ آوریل ۲۰۲۳ اعلام کرد که گروهی از افراد مسلح یک آزمایشگاه پزشکی دولتی حاوی نمونه‌هایی از عوامل ایجاد کننده بیماری‌های کشنده مانند فلج اطفال، سرخک و وبا را اشغال کردند. این سازمان بین‌المللی وضعیت را «بسیار بسیار خطرناک» خواند. نیما سعید عابد، نماینده سازمان بهداشت جهانی در سودان به خبرگزاری فرانسه گفت: «خطر بیولوژیکی عظیمی در ارتباط با اشغال آزمایشگاه پزشکی دولتی مرکزی توسط یکی از طرف‌های درگیر وجود دارد». وی حاضر نشد نام این گروه درگیر را از ترس به زبان بیاورد.

مختصر کنیم آمریکا از وجود جنگ داخلی، ناآرامی، تشنج، بی‌ثباتی و در یک کلام لیبی ساختن سودان سود می‌برد و تمایلی به تغییر اوضاع ندارد. برهم ریختن آفریقا منافع استراتژیک آمریکا را تامین می‌نماید.

آمریکا در دو زمینه مهم فعال است. جلوگیری از تشدید بیشتر تماس‌های نظامیان سودان با روسیه، خرابکاری در سیاست چین در آفریقا و تضعیف رقیب اروپائی و دوم جلب یک شریک عرب مسلمان دیگر در آفریقا برای حمایت از اسرائیل. به ویژه، توافق بین مسکو و خارطوم برای ساخت پایگاه دریایی روسیه در بندر سودان برای ایالات متحده غیرقابل قبول است. سفیر آمریکا حتی آشکارا نسبت به «عواقب» این امر تهدید کرده است.

ارزیابی وضعیت سودان را باید در متن مبارزه این اضداد مورد بررسی قرار داد. قربانیان آن مردم این کشورند که سرنوشتشان با دست صهیونیسم و امپریالیسم، با توسل به اغتشاش و بی‌ثباتی در شاخ آفریقا به وضعیت سوریه و لیبی بدل می‌شود. سیاست ایجاد بی‌ثباتی و اغتشاش از شگردهای امپریالیسم آمریکاست. حزب ما خواهان کاهش تشنج، حفظ تمامیت ارضی سودان و خروج نیروهای خارجی از این کشور است. مردم سودان محقق سرنوشت خویش را با دست خود و در مبارزه با استعمارگران کهنه و نو تعیین کنند.*



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۲۰۲ اردیبهشت ۱۴۰۲

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه غرب آسیا را ترک کند!

بحران سودان محصول تغییر نظم جهان تک قطبی

رویدادهای اخیر

در سودان جنگ داخلی در اثر نزاع بین دو ژنرال در حکومت در گرفته است. این حکومت نظامی ترکیبی از ارتش عادی سودان به سرکردگی عبدالفتاح برهان و رهبر شبه نظامیان مشهور به «نیروهای واکنش سریع» ژنرال محمد حمدان دقلو معروف به حمیدتی می باشد. این حکومت خود محصول یک کودتای نظامی در اکتبر سال ۲۰۲۱ بود. با آغاز حکومت مطلق نظامیان که باید موقتاً بر سر کار می ماند، در اثر اعتراضها و فشارهای بین المللی توافقی برای انتقال قدرت به حکومت غیرنظامی تدوین گشت که گفت وگوها درباره نحوه اجرای آن عملاً به بن بست رسید. ژنرال محمد حمدان دقلو حمیدتی ظاهراً به این امر تن در نمی دهد که شبه نظامیان وی در ارتش عادی سودان حل گشته و قدرت عملاً به عبدالفتاح برهان تفویض گردد. وی با نیروی قدرتمند و منابع مالی که در اختیار دارد یکی از عوامل درگیری کنونی است. البته هیچکدام از این ژنرالها به خاطر سوء پیشینه غیرقابل دفاعی که دارند قابل تائید نیستند و مسلماً منافع خصوصی آنها در پیدایش وضع موجود نقش دارد. ولی ساده انگاری است که ریشه درگیریها و تداوم آن را تنها در اختلافات خصوصی این نظامیان تلخیص کنیم. برای درک وضعیت سودان باید در تاریخچه و وضعیت سیاسی کنونی سودان و شرایط جهانی تعمق بیش تری نمایم. «عبدالباری عطوان» تحلیلگر جهان عرب در این باره در نشریه رای الیوم آورده است: «درگیری ژنرالها در سودان، تجسم جدیدترین فصول توطئه های آمریکایی-اسرائیلی برای فروپاشی و نابودی این کشور است».

تاریخچه مختصر

سودان قربانی استعمار بریتانیا بود. این کشور نخست در سال ۱۸۲۱ به عنوان بخشی از مصر توسط این کشور اداره می شد و رودخانه عظیم نیل یک رشته حیاتی است که سرنوشت این دو کشور را به هم پیوند زده است. بریتانیا سپس سودان را به زیر سلطه خویش در آورد زیرا از این طریق می توانست از نظر راهبردی کنترل مصر و به ویژه کانال سوئز را در دست بگیرد. کنترل کانال سوئز مهم ترین تنگه جهانی برای غارت هندوستان توسط بریتانیا و شیشه عمر آن امپراتوری محسوب می گردید. ملت سودان با اکثریت مسلمانان تحت رهبری محمد احمد المهدی که یک جنبش اسلامی بود در سال ۱۸۸۵ به کشتار انگلیس های استعمارگر دست زده و سر ژنرال بریتانیایی، آقای چارلز گوردن، حاکم بریتانیایی را برید و برای عبرت بر درخت آویزان کرد و استقلال سودان را به کف آوردند. استعمارگران بریتانیا ولی ساکت نشستند و در سال ۱۸۹۸ با تشکیل ارتش مصری- بریتانیایی استقلال سودان را از بین برده و به کشتار بی رحمانه مردم سودان با منطق خون خواهی دست زدند. سودان تنها توانست بعد از جنگ جهانی دوم و پیروزی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی نظم استعماری کهن استقلال سیاسی نسبی خویش را کم و بیش به کف آورد.

بریتانیا از همان زمان نیز با سیاست راهبردی تفرقه بیانداز و حکومت کن به تفرقه ملی در سودان دست زد و بخش جنوبی را با دست مبلغان دینی مسیحیت بر ضد اعراب متمدن که دست ساز خودشان بودند تحریک کرد و این ایجاد تفرقه و ناآرامیها در سودان چه در مورد جدائی جنوب و چه در مورد منطقه دارفور در غرب سودان تا امروز نیز ادامه دارد. امپریالیسم آمریکا نیز در زمان جرج بوش پسر نابودی ۷ کشور از جمله عراق، افغانستان، سوریه، لبنان، سومالی، ایران و سودان را در دستور کار خود قرار داد و به ایجاد اغتشاش و نابسامانی و فروپاشی آنها به عنوان یک دولت- ملت پرداخت، سودان را تحریم اقتصادی کرد و در فهرست ممالک تروریستی قرار داد، زیرا غارت یک کشور متلاشی و بی صاحب آسان تر از یک کشور مقتدر، دارای حق حاکمیت ملی و پاسدار تمامیت ارضی، قدرتمند و صاحب عزت و غرور ملی است. از آن تاریخ تا کنون سودان به صحنه تاخت و تاز ارتجاع جهانی بدل شده است. این سیاست تنها در مورد ایران با شکست کامل آمریکا و بریتانیا، علیرغم وجود اپوزیسیون مزدور و اغتشاشگر روبرو شده است.

اهمیت ژئوپلیتیک سودان

سودان قبل از تجزیه یکی از بزرگ ترین کشورهای آفریقا به شمار می رفت که بر جریان آب رودخانه نیل که به مصر سرازیر می شود نظارت کامل داشت. این امتیاز نه تنها فشار ... ادامه در صفحه ۶

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No.279 June 2023

شوروی سوسیالیستی یک شبه امپریالیستی نشد

بحث بر سر تغییر ماهیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به رویزیونیستی، سرمایه داری و مالا به سوسیال امپریالیسم بحث سابقه داری است و از نظر ثوریک از زمانی شروع شد که نیکیتا خروشچف اوکرائینی با نظریات رویزیونیستی خویش به تجدید نظر در اصول مارکسیسم لنینیسم پرداخت، دیکتاتوری پرولتاریا را نفی کرد، ماهیت طبقاتی حزب کمونیست را به زیر پرسش برد و دیکتاتوری بورژوائی را در شوروی به جای دیکتاتوری پرولتاریا مستقر ساخت. با تغییر ماهیت حزب طبقه کارگر در شوروی، ماهیت سیاسی و ایدئولوژیک حزب و دولت تغییر کرد و در کنگره بیست و دوم حزب با تصویب و انجام رفرم های اقتصادی، تمرکز متناسب نقشه مند و هدف مند سوسیالیستی نیز به گور سپرده شد و قانون کسب سود و نه رفع نیازمندی های مادی و معنوی انسان به عنوان هدف و قانون اساسی اقتصاد شوروی به رسمیت شناخته شد و از آن تاریخ روند فروپاشی شوروی سوسیال امپریالیستی آغاز گشت که ظهور یلتسین در کمیته مرکزی «حزب کمونیست شوروی» و ممنوع کردن حزب «کمونیست» شوروی اوج این قله یخ بود.

لنین در اثرش «در باره وظایف انترناسیونال سوم» نوشت: ... ادامه در صفحه ۵

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه راستتر شدن به یاری همه کمونیست های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBNKDEFFXXX

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدان شان از ایران کوتاه باد!